

به نام خدای دانا و توانا

فاجعه‌ی ملی آبان‌ماه و راه برون‌رفت!

با عرض تسلیت به خانواده‌های شهدای فاجعه‌ی ملی اخیر که داغدار عزیزان خود هستند و حتی در کفن و دفن و سوگواری عزیزان‌شان از مراسم مرسوم برخوردار نبوده‌اند.

گزاره‌های گفته شده توسط حاکمان:

- * به ۶۰ میلیون نفر یارانه معیشتی خواهیم داد.
- * در ۲۹ استان، ۱۰۰ شهر و ۷۱۹ نقطه کشور شلوغی بوده و ۷ هزار نفر بازداشت شده‌اند و هنوز هم بازداشت‌ها ادامه دارد.
- * جنگ جهانی تمام‌عیار داشتیم، خدا ایران را نجات داد.
- * کربلای ۴ بود.
- * می‌خواستند فروغ جاودان ۲ ایجاد کنند، مرصاد ۲ ایجاد کردیم.
- * رئیس‌جمهور: افراد خرابکار بسیار محدود بودند و مردم به آنها نپیوستند. در آینده در مورد آنها سخن خواهیم گفت. بعداً گفت: از دو سال پیش برنامه‌ریزی کرده بودند. اعترافات بازداشت‌شدگان طبق یک روال مرسوم پخش خواهد شد. با پرداخت پول نقد مخالف بودم. من هم از زمان اجرای طرح خبر نداشتم به وزیر کشور واگذار کرده بودم.
- * لشکرکشی کردند.
- * مجاهدین و سلطنت‌طلبان بودند.
- * از قول وزارت اطلاعات: معترضین، بیکار، کم‌سواد و... بودند.
- * حالا حالاها؛ تحریم‌ها ادامه خواهند داشت.
- * آقای دکتر مطهری: مجلس و دولت مخالف بودند [افزایش قیمت بنزین] رهبری اصرار داشتند. مردم فقیر بودند.
- * در قطع اینترنت ۱/۵ میلیارد دلار ضرر اقتصادی بود.
- * وزیر ارتباطات: ۱۰۸۰ میلیارد تومان خسارت اپراتورها از قطع اینترنت بود.
- * هزار بانک و ۵۰ تعاونی تخریب شده‌اند.
- * آقای شمخانی: بیش از ۸۵٪ از جانب‌باختگان در هیچ یک از تجمع اعتراضی حضور نداشته‌اند. سلاح‌ها، سلاح سازمانی نبوده‌اند.
- * سردار غیب‌پرور: آمریکایی‌ها فتنه‌های ۷۸، ۸۸، ۹۶ و ۹۸ را ایجاد کردند و هنوز فتنه‌های دیگری در راه هست.
- هنوز هم، پس از چهل روز، یک گزارش رسمی در مورد جان‌باختگان و عوامل مخرب منتشر نشده است ولی مرتباً آمارهای نهادها و خبرگزاری‌های خارجی توسط مسوولین ذیربط تکذیب می‌شود. این شیوه عملکرد، از علائم سرگردانی آقایان است.
- اگر فرض کنیم که مسوولان با معنای واژه‌ها آشنا بوده‌اند، و هدف تبلیغاتی نداشته‌اند. آنوقت این سوال اساسی پیش می‌آید که: در چهل سال گذشته، طبق محاسبه‌ی دقیق اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی خراسان رضوی، ۳۰۰۰ میلیارد دلار (سه تریلیون دلار) از منابع نفت و گاز و پتروشیمی به اقتصاد ایران تزریق شده است، شما با این پول عظیم، چه کرده‌اید که شرایط چنین شده است؟! که شصت میلیون (۷۵ درصد جمعیت) احتیاج به یارانه دارند؟! نهادهای متعدد مسوول، امنیتی - اطلاعاتی که هر فعالیت معمولی رسانه‌ای، مدنی و دانشجویی را رصد می‌کنند، مشغول چه کاری بوده‌اند که چنین غفلتی انجام شده و خارجی‌ها به ایران لشکرکشی کرده‌اند و جنگ جهانی افتاده؟! سوال دوم این است که چرا مجلس را بلاموضوع کرده‌اید؟! شورای سه قوه که یک نهاد قانون اساسی نیست و در ضمن هر کدام از آنها روایت متفاوتی دارند. رئیس قوه قضائیه، انتقاد به این تصمیم و اجرا دارد. رئیس قوه اجرای اجرا، مسوولیت را به وزیر

کشور خود واگذار می‌کند تا عملاً نشان دهد که مخالف بوده است؟! شیوه‌ی عجولانه‌ی اعلام موضوع و آمادگی نیروهای نظامی و انتظامی هم سؤال برانگیز است؟! و آنچه بعداً گفتند که عده‌ای شهید هستند و باید عضو بنیاد شهید شوند و از عده‌ای باید دلجویی شود و با بقیه هم با رأفت اسلامی رفتار شود در تضاد با مواضع اولیه مسوولان می‌باشد! به نظر می‌رسد یک تشنت رأی در مسوولان وجود دارد.

شکاف ملت - حکومت:

در سال‌های اخیر دو درخواست عمومی، حاکمان از مردم داشته‌اند و عکس‌العمل مردم نشان می‌دهد که شکاف عمیقی بین حکومت - مردم ایجاد شده است.

در پدیده‌ی اول آقای روحانی در آغاز کار خود از مردم ثروتمند خواستند که از دریافت یارانه انصراف دهند. در حالیکه به نظر می‌رسد حدود ۳۰ میلیون نفر احتیاجی به مبلغ ۴۵۵۰۰ تومان نداشتند، فقط افراد بسیار معدودی، از این درخواست استقبال کردند.

در پدیده‌ی دوم، درخواست افزایش موالید بود و تسهیلاتی هم وزارت بهداشت فراهم کرد در حالیکه در ۶ ماهه اول امسال کمترین موالید در ۵۰ سال گذشته را داشته‌ایم. حالا از سپاهیان و بسیجیان می‌خواهند که هر کدام ۵ فرزند بیاورند تا کمبود موالید جبران شود! پاسخ مردم به این دو درخواست نشان می‌دهد که شکاف عمیقی بین مردم و حکومت وجود دارد. مردم همراهی و همدلی با حاکمان ندارند.

از این گذشته در چهل سال گذشته طبق قانون اساسی یازده فقیه بر ما حکومت می‌کرده‌اند و علاوه بر آن ۹۰۰ امام جمعه و ده‌ها روحانی که مقام رسمی ندارند، در سیاست‌های کلان مملکتی تأثیرگذار بوده‌اند و علاوه بر اینها هزاران روحانی نمایندگی در نهادهای عادی مملکتی را دارند! عملاً، مدیریت کشور در دست فقها و روحانیون بوده است. علی‌القاعده کس دیگری را نمی‌توان مقصر اصلی قلمداد کرد.

ساکنان فعلی کاخ سفید، برعکس گروه اوباما، خواهان تشدید تشنج و تنش در منطقه هستند و در این راه هم سرمایه‌گذاری و هم انواع و اقسام اقدام عملی می‌کنند. کف اهداف آنها فروپاشی جمهوری اسلامی و سقف آن فروپاشی ایران است. آقای دکتر ظریف هم بارها این هدف آنها را هشدار داده است. رشد، رفاه، توسعه و... بدون آرامش مقدور نیست. اگر در انقلاباتی توسعه اتفاق افتاده، به دلیل آرامش پس از انقلاب است. چیزی که رهبران کشورهای انقلابی، لنین در ۱۹۲۰ و تنگ شیائو پینگ در ۱۹۷۷ و رهبران ویتنام در دهه ۱۹۹۰ بدان عمل کردند و ثمره‌ی مثبت آن را دیدند. برعکس؛ ما، عراق، افغانستان، سوریه، لیبی، سودان و... که به مراتبی در تنش و آشوب زیسته‌ایم از توسعه و رشد و رفاه محروم شده‌ایم. منابع مالی، انسانی و تمدنی ما، بی‌تأثیر بوده‌اند.

انداختن این اعتراضات به گردن مجاهدین و سلطنت‌طلبان بر پایه‌ی اطلاعات منتشر شده بعضی نهادهای وابسته به حاکمیت، جایی از واقعیت ندارد.

ریشه‌ی این اعتراضات در کجاست؟!

اگر این چهل سال جمهوری اسلامی را به سه دوره‌ی تاریخی-جامعه‌شناختی تقسیم کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که: در دوره اول؛ از فردای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، بزرگانی چون؛ آیت‌اله طالقانی، مهندس بازرگان، مهندس سبحانی، دکتر حاج سیدجوادی، آیت‌اله منتظری و نشریاتی چون امت و میزان هشدار دادند و به عملکردهای خطرناک مسوولان اعتراض کردند، حرف این دلسوزان را نشنیدند بعضی از این دلسوزان را به حبس و بعضی را به حصر انداختند. نقش تأثیرگذاری این عزیزان را سدّ و رابطه آنها با جامعه را قطع کردند.

قشر متوسط جامعه؛

خرداد ۱۳۷۶، قشر متوسط جامعه به میدان آمد با مکانیسم انتخابات و زنده کردن قانون. نماینده این اقشار، آقای خاتمی بود، هر ۹ روز یک بحران برای او ساختند. او در پایان ۸ سال، غمزده و خسته، لویج دوقلوی خود را پس گرفت و به عزلت رفت.

ممنوع‌التصویر و ممنوع‌الكلام شد. او برای تشنج‌زدایی با خارج باید ستاره‌ی گفتگوی تمدن‌ها و ادیان در جهان می‌شد تا امروز شاهد برخورد تمدن‌های آقای هانتینگتون نمی‌بودیم در ۱۳۸۸ باز این قشر متوسط شهری به میدان آمد. حبس و حصر و سرکوب، دریافت کرد و به لاک خود فرو رفت و باز در ۹۲ و ۹۶، با امیدی نصفه - نیمه و از روی لاعلاجی به میدان انتخابات آمد.

اقشار مستضعف و جان به لب رسیده؛

سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی - سیاسی حاکمان، آرام‌آرام در جامعه رسوب کردند و بحران‌ها را سلسله‌وار، ظاهر ساختند؛ این بحران‌ها که دیگر نه مکتوم هستند و نه غمض عین می‌شوند و تقریباً در مورد آنها اجماع وجود دارد، عبارتند از:

- حداقل ۳۰ میلیون نفر زیر خط فقر هستند.
- بین ۱۲ تا ۱۹ میلیون حاشیه‌نشین داریم.
- آموزش و پرورش ورشکسته است (به گفته‌ی وزیر).
- از جمعیت ۱۶/۸ میلیون متولدین دهه ۶۰، ۹/۳ میلیون نفر فاقد هرگونه شغل هستند (مرکز آمار ایران)
- شاخص فلاکت (ترکیبی از نرخ تورم و نرخ بیکاری) متوسط جهانی آن ۸/۵٪ و در ایران ۴۹٪ (۲۰۱۸) است.
- ۱۵ هزار نفر ۵۲ درصد سپرده‌های بانکی را در اختیار دارند که سالی ۱۵۰ هزار میلیارد تومان سود می‌گیرند.
- وزارت خزانه‌داری آمریکا می‌گوید: که فرزندان مسوولین ایرانی در آمریکا ۱۴۸ میلیارد دلار در حساب‌های بانکی خود دارند.
- جنین فروشی، کلیه فروشی، کبد فروشی... رسمی عادی شده است به قول دکتر نبی، خیر معروف، هر جنین پسر سه میلیون و هر جنین دختر دو میلیون به فروش می‌رسد در حالیکه یک گوسفند ۶ میلیون تومان قیمت دارد.
- ۲۵٪ مردم اختلال روانی دارند (هشدار وزیر بهداشت).
- به قول یک روحانی؛ ازدواج یک امر لوکس شده. ازدواج دائم جواب‌گو نیست. چون به طلاق منجر می‌شود. باید ازدواج موقت رواج یابد.
- ۳۰ درصد مردم تمایل به زندگی در کشور دیگری دارند.
- آیت‌اله جوادی آملی می‌گوید: از ملتی که ستون فقراتش شکسته انتظار مقاومت دارید؟! یا کاری نکنید که مردم ما را به دریا بریزند.
- احمد خرم می‌گوید: تحریم‌ها هزار میلیارد دلار خسارت داشته
- مسوولین گفتند که موساد در میان مداحان جاسوس می‌گیرد.
- مرکز استراتژی ریاست جمهوری در یک طرح تحقیقاتی که انتشار داده است اعلام کرده که «ایران ناپایدار است» باید پایدار شود.
- فساد سیستماتیک، شبکه‌ای و بافتاری است.
- مدیریت‌ها ضعیف و بعضی فاسد هستند.

راه حل چیست؟

حاکمیت چرا برای تأمین کسر بودجه خود این اقدامات را نکرد؟!

- ۱- گرفتن مالیات از ۴۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی که به هیچ نهاد رسمی گزارش نمی‌دهند.
- ۲- لغو، سوبسید به سوخت و تغذیه واحدهای پتروشیمی و فلزی که بیشترین سود را می‌برند.
- ۳- چرا دوسوم بودجه در اختیار دولت نیست و دولت گزارش نمی‌دهد؟!
- ۴- هشت میلیون موتورسیکلت تهران، چرا برقی نمی‌شوند؟!
- ۵- ورود ۳۰ میلیارد دلار کالای قاچاق، ادعا می‌شود که به ۱۵ میلیارد دلار کاهش یافته است. رابطه‌ی کالاهای قاچاق با بیکاری، اعتیاد و فساد، مبرهن است.
- ۶- چرا، پول‌های گمشده در سخنان آقای روحانی در یزد و کرمان، وصول نمی‌شوند؟! و چرا مبارزه با فساد و غارت ملی انتخابی است؟

- ۷- چرا اتومبیل‌هایی که در خیلی از کشورهای جهان ممنوع‌التردد هستند، در خیابان‌های ایران جولان می‌دهند؟
- ۸- چرا ماشین‌های تولید داخلی بهینه‌سازی نمی‌شوند و چرا اتومبیل‌های ارزان‌تر و پیشرفته‌تر ممنوع می‌شوند و ماشین‌های مدل قدیمی فرانسوی پژو که در جامعه اروپا ممنوع‌التردد هستند در ایران به وسعت وارد و مونتاژ می‌شوند؟!
- ۹- عضو هیأت مدیره انجمن تولیدکنندگان موتورسیکلت، ابوالفضل حجازی به ایسنا می‌گوید:
- بیش‌تر آلودگی هوای تهران ناشی از موتورسیکلت‌هاست، موتورسیکلت‌ها از رده خارج شده، حدود ۸ میلیون به یکی از سازمان‌ها واگذار شده و این سازمان از طریق مزایده با قیمت پائین‌تر آنها را فروخته و در شهر تردد می‌کند. سال ۹۵، سال پایان تولید موتورهای کاربراتوری بود، اما در سال ۹۶ هم با چراغ خاموش تولید شد. برخی از نهادهای دولتی از این ادامه تولید آنها، پشتیبانی کردند. چرا موتورسیکلت‌های برقی تولید نمی‌شود؟! اگر ۸ میلیون موتورسیکلت برقی می‌شد و مصرف روزانه ۳ لیتر بنزین آنها به قیمت خلیج فارس، فروخته می‌شد سالانه ۸ میلیارد دلار درآمد داشت. علت این است که مافیایی تولیدکننده موتورسیکلت نمی‌گذارند!
- ۱۰- دکتر راغفر اقتصاددان می‌گوید:
- فقط ۲۰ شرکت خصولتی سال گذشته ۷۶ هزار میلیارد تومان سود خالص داشته‌اند کل پولی که از محل افزایش قیمت بنزین حاصل خواهد شد ۳۳ هزار میلیارد تومان است.
- رانت ارزی سال گذشته ۴۰۰ هزار میلیارد تومان بوده است. عمدتاً به شرکت‌های پتروشیمی، فلزات و ...
- اگر به‌درستی از فعالان اقتصادی مالیات بگیرند دو برابر بودجه دولت می‌شود.
- علی اکرمی می‌گوید که اگر گاج و قلم‌چی و سایر «کنکورفروشان» که از پرداخت مالیات معاف شده‌اند، ۱۵٪ مالیات پرداخت کنند، ۴۵۰۰ میلیارد تومان خواهد شد.
- گفته می‌شود که ۵۰۰۰ کارشناس در اتاق‌های فکر مراکز تحقیقاتی و دانشگاه‌های آمریکا، در مورد مسائل ایران تحقیق می‌کنند و به هیأت حاکمه آمریکا مشورت می‌دهند و تمامی تحولات را رصد می‌کنند و بیش از ۲۰۰ کانال تلویزیونی و رادیویی در خارج کشور که عمدتاً توسط بخش خصوصی تأمین و اداره می‌شوند (به جز دو سه کانال که دولتی هستند)، در مورد مسائل ایران برنامه پخش می‌کنند و عملاً گفتمان سیاسی مملکت به خارج از کشور منتقل شده و مردم اخبار داخل را از شبکه‌های داخلی تعقیب نمی‌کنند.
- این شرایط برای پایداری جمهوری اسلامی بسیار خطرناک است. حتی از این به بعد جمهوری اسلامی قادر نخواهد بود که اینترنت را هم طولانی‌مدت، خاموش کند، چون اقتصاد و روابط اداری و حکومتی آن با اینترنت پیوند خورده است. راه‌حل استفاده از توان ملی و جرأت داشتن عمل به اصلاحات است. از نظر منافع ملی و امنیت ملی؛ حرکت به سوی پایداری ملی است. برای این منظور باید:
- ۱- تشکیل کمیته‌ی ملی مستقل برای تحقیق وقایع اخیر و تعیین مقصران و اجرای قانون؛
 - ۲- عذرخواهی از مردم برای عملکرد حاکمان در چهل سال گذشته و پرونده‌های بازی که مرتباً و دائماً مطرح می‌شوند و یک روزی به آنها باید پایان داد.
 - ۳- ملی کردن حکومت و قدرت برای این منظور باید:
 - حذف نظارت استصوابی و ملی کردن مجلس
 - انتقال گفتگوی سیاسی از خارج به داخل
 - آزادی مطبوعات، رسانه‌ها، سندیکاها و زندانیان و محصوران.
 - آزادی احزاب (ایجاد طبقه واسط بین مردم و حاکمان)، تحقق یابد.
 - ۴- نمونه‌ای از این اصلاحات کارساز؛ عملکرد پادشاه جوان مراکش پس از مرگ پدر او که ۴۲ سال استبداد کرده بود، می‌باشد. این پادشاه جوان، به مردم مراکش گفت که: پدرم ۴۲ سال استبداد کرده و آدم کشته و مردم را شکنجه کرده، من می‌خواهم این روش را تغییر دهم. لذا، یک کمیته‌ی ملی مستقل تشکیل می‌دهم که هر کس شکایتی دارد به این کمیته‌ی تحقیق مراجعه کند. کمیته ملی تحقیق یکصد میلیون دلار به مردم خسارت دیده، جریمه پرداخت کرد، از عده‌ای اعاده‌ی حیثیت شد، از عده‌ای دلجویی شد. مقصرین، اقرار به گناه کردند و بلافاصله بخشیده شدند. کسی کیفر نندید. پادشاه جوان اختیارات خود را کاهش و اختیارات مجلس ملی را افزایش داد و جامعه آرام گرفت و دیدیم که در بهار عربی، مراکش آرام بود و هم‌اکنون هم با همه‌ی مشکلاتی که دارد، در آرامش، رو به پیشرفت دارد.
- ایران ما هم، احتیاج به الفت ملی دارد. روش نلسون ماندلا که بنیان‌گذار آن گاندی در هندوستان بود راه‌حل است و در جنبش

سیاهان امریکا، افریقای جنوبی و مراکش پاسخ مثبت داده است.

۵- انتقال گفتگوی سیاسی - اجتماعی - فرهنگی به داخل:

- گفتگوی ملی بدون سانسور و هراس از تعقیب و پرونده‌سازی در یکی از کانال‌های فراوان تلویزیونی انجام شود. تجربه مناظره‌های تلویزیونی انتخابات ۸۸ که ۴۰ میلیون مخاطب داشت، می‌تواند زنده شود.
- متهمان و مقصران پرونده‌های باز ملی که هم‌اکنون در سطح بین‌المللی مطرح‌اند (مانند کشتار ۱۳۶۷ زندانیان، تسخیر سفارت برای ۴۴۴ روز، ادامه‌ی جنگ پس از فتح خرمشهر، و...) مشخص شوند و،
- عفو عمومی؛ عفو حاکمان و مقصران توسط ملت و بدون کیفر،
- و سپس برنامه‌ریزی برای ساختن ایران؛
- به رفراوندوم گذاشتن موارد اختلافی، همچون برق هسته‌ای، سیاست خارجی و...
- مبارزه با فساد، فقر و تبعیض به شیوه‌ی علمی و بی‌طرفانه.
- استقلال، اقتدار و قانونی عمل کردن قوه قضائیه
- بازگشت نظامیان به پادگان‌ها و عدم دخالت آنها در اقتصاد و سیاست
- پرداخت مالیات توسط همه‌ی نهادهای حکومتی
- استقلال حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها از حکومت
- ایجاد آرامش ملی و بازگشت ایرانیان مقیم خارج با تخصص و سرمایه خود (که تا ۲ هزار میلیارد دلار هم تخمین زده شده است) به داخل کشور.

* این‌ها، راه‌حل بومی و درونی هستند که اگر عملیاتی شوند از تنش و درگیری داخلی و منطقه‌ای و تهدید خارجی، جلوگیری می‌شود. آنوقت خواهیم توانست با «عقل ملی»، «سرمایه ملی» و... «تخصص ملی»، «وحدت ملی»، «سیاست ملی»، «حکومت ملی»، ایران را اداره کنیم و الا سرنوشت خطرناکی در انتظار حاکمان، مردم و ایران در پیش‌روست. حاکمان باید بدانند که ایران نه قوی‌تر از یوگسلاوی سابق است و نه کمتر از آن مسأله دارد. باید رابطه‌ی خستگی مردم با اعتراض را فهمید و از آن غفلت نکرد. خشونت مردم-حاکمان در آبان ۱۳۹۸ با خشونت ۱۳۶۰ متفاوت است. آن خشونت بین حاکمان و اعضای سازمان‌های سیاسی بود و این خشونت بین بخش اعظم ملت و حاکمان است. جنس آن خشونت سیاسی بود و جنس این خشونت معیشتی است. آن با کشتار، سرکوب شد و این با کشتار سرکوب نمی‌شود. مستضعفین را مقابل مستضعفین قرار دادن پایدار نخواهد بود. خون‌ریزی برادر توسط برادر و وجدان‌ها را بیدار خواهد کرد و حاکمان را تنها خواهد گذاشت. روحانیت و حوزه‌های علمیه هم با تغییر شرایط کنونی و دموکراتیک شدن جامعه از بین نخواهند رفت و نباید از تحوّل مدنی، قانونی و پایدار بترسند یا ترسانده شوند.

کسانی که در خارج به دنبال «آلترناتیو» سازی هستند، با کمک آمریکا در ایران حکومت تشکیل دهند، باید بدانند که با تخریب و نابودی ایران بهشت ساخته نخواهد شد. مسائل ایران پیچیده‌تر از آن چیزی است که در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد. همه به فکر نجات ایران باشیم و نه در مسیری حرکت کنیم که مافیها و گانگسترها بعداً حاکم شوند.

سخن آخر

در ۴۱ سال گذشته‌ی پس از انقلاب، اتفاقات بسیار خشن و سرمایه‌سوز اتفاق افتاده که این اتفاقات توسط بخشی از جامعه، علیه بخش دیگری از جامعه، انجام شده است. در این اتفاقات بخشی از جامعه، زخم‌های عمیقی بر تن دارند که توسط بخش دیگر جامعه - عمدتاً حاکمان - وارد شده‌اند. افراد جامعه روز به روز و حتی ساعت به ساعت از هم فاصله گرفته‌اند. بدون مسامحه و بدون ترس از عواقب باید گفت که بخش متهم جامعه اقلیت و بخش آسیب‌دیده، اکثریت است. دو راه در پیش جامعه‌ی ایران بیشتر نیست. یا این تنافر و واگرایی باید مرتباً افزایش یابد در چنین صورتی مرتباً خشونت و درگیری تشدید خواهد شد و در فرآیند تشدید تنافر و واگرایی در داخل کشور، عوامل خارجی هم شرایط را مغتنم شمرده، و تأثیرگذار خواهند شد. نتیجه این فرآیند تنها به نابودی منابع انسانی و اجتماعی منتهی نخواهد شد، بلکه به احتمال زیاد منجر به فروپاشی و کوچک شدن سرزمین مادری هم خواهد انجامیده. در چنان شرایطی، آیندگان، همه ما را نفرین و محکوم خواهند کرد که چرا راه‌حلی جستجو نکرده‌ایم!؟

امیدی که در فاجعه ملی اواخر آبان - البته با خسارت‌ها و جان‌های زیادی - سرک می‌کشد، احساس مسوولیت اقشار متوسط

روشنفکری، سیاسی، حقوقدانان، پزشکان، هنرمندان، معلمان، کارگران، نویسندگان و ایرانیان دلسوز خارج از کشور است که ضمن محکوم کردن اعمال خشونت، درد و دغدغه حفظ این سرزمین را هم دارند. این فاجعه آنقدر سهمگین بود که حتی میرحسین، پس از ۹ سال در حصر، برای اولین بار احساس خطر و اعلام هشدار کرد و سکوت خود را شکست. ممکن است حاکمان و طیف‌های حواشی آنها را به سادگی نتوان قانع به تغییر روش عملی‌شان کرد. بعضی منافع مادی دارند، بعضی تعصب حیثیتی، بعضی تعصب اعتقادی، بعضی فاقد جرأت انتقادی، بعضی توهمات انجام‌ناپذیری، بعضی احساس رسالت پیامبری و بعضی هم خود را مأمور و معذور می‌دانند و بعضی هم بی‌خبر از اوضاع و احوال به دنبال یک درگیری نظامی با امریکا هستند! و بعضی هم محصور در زندانی که خود ساخته‌اند. گزارش اخیر رویترز در مورد تعداد جان‌باختگان آبان ماه، نشان می‌دهد که جدایی حاکمان از مردم - حتی در اطلاع‌رسانی - چقدر خطرناک است. تلاطم و التهاب و تذبذب و سرگردانی و حیرانی حاکمان و قدرت‌های گوناگون هم به همین دلیل است.

از طرف دیگر، از «جان به لب رسیدگان»، «مستضعفین»، «گرسنگان»، «بیکاران و جوانان» هم انتظار زیادی نمی‌توان داشت. گاهی خشونت عریان حاکمان ممکن است عکس‌العمل متناسب و متناظر، از طرف این اقشار داشته باشد. این اقشار روشنفکری - فرهنگی - فرهیخته‌ی متوسط شهری هستند که باید در این مقطع تاریخی اقدام و خطر کنند و زبان بگشایند و راه‌حل ارائه دهند. حقوقدانان، دانشگاهیان، احزاب سیاسی، محافل فرهنگی، روحانیون و مراجع بی‌طرف و مستقل، رهبران سندیکاها و سازمان‌های کارگری و معلمی و... جزء این گروه‌های مسوول و درد آشنا هستند، مخصوصاً حقوقدانان که متأسفانه بسیار منفعل، کم‌تأثیر و مستقل از رسالت خود ساکت هستند، باید راه‌حلی حقوقی و مرضی‌الطرفین بیابند و مملکت را از این بحران‌های خانمانسوز با پیشنهاد‌های عملی برهانند.

اینکه عده‌ای اعلام می‌کنند که جمهوری اسلامی راه‌حلی جز سرنگونی ندارد - حال با یا بدون عوامل خارجی - پیشاپیش انفعال خود را تئوریزه می‌کنند یا چشم به خارج دادند (همچون حمله‌ی اسکندر، اعراب، مغولان، افغانه، روس‌ها، انگلیس در ۱۲۹۹ و متفقین در جنگ اول و دوم جهانی) و یا انتظار می‌کشند که این میوه از درون بپوسد و بیافتد! نتایج هر دو روش پیشاپیش معلوم و حسرت‌آفرین و تخریب‌کننده هستند.

راه سومی هم وجود دارد. راهی که یک ملت، درمان درد، کند و در این مقطع چیزی شبیه عملکرد گاندی در هند، نلسون ماندلا در افریقای جنوبی، مارتین لوتر کینگ در جنبش سیاه‌پوستان امریکا و پادشاه جوان در مراکش و در ایران - هرچند بدون توفیق کامل - پدران ما در انقلاب مشروطه و دکتر مصدق در جنبش ملی. امروز هم مخدوفان، محصولان، محبوسان و... جزء توان ملی هستند. دوران لج‌بازی، انتقام‌گیری و تسویه‌حساب شخصی نیست. مسوولیت این راه سوم به دوش اقشار فرهیخته فوق‌الذکر است این امر شدنی است. هرچند حاکمان کنونی و بهره‌مندان از شرایط کنونی، مقاومت کنند و منتظران حکومت آینده ترش نمایند. تحولات، موقعیتی فراهم کرده است. باید از آن استفاده کنیم. آیا مجموعه‌ی توان بالقوه‌ی نرم‌افزاری جامعه (اخلاق، مذهب، تمدن، تجربه‌ی تاریخی، ارجحیت منافع ملی بر منافع گروهی، خشونت پرهیزی و...) قادر نیست که یک راه‌حل مسالمت‌آمیز ارائه دهد و بین حاکمان و مردم مستأصل از شرایط کنونی، واسطه شود و مضرات و خطرات تداوم شرایط کنونی را به تصویر بکشد و آینده‌ی روشن مسیر مصالحه، مسامحه، الفت، بخشش و رواداری و دموکراتیزاسیون را توضیح دهد؟ به نظر ما این امر شدنی است.